

بیانات در دیدار جمعی از کارگزاران فرهنگی / ۱۳۷۱/۰۵/۳۱

در تبادل فرهنگی، قضیه چنین است. ملت فراگیرنده، ملت فرادیده، می‌گردد نقاط درست و چیزهایی را که فرهنگ او را کامل می‌کند، از دیگران تعلیم می‌گیرد. درست مثل انسانی که ضعیف است و دنبال غذای مناسبی می‌گردد. دوا و غذای مناسب را مصرف می‌کند، تا سالم شود و نقصش از بین برود. در تهاجم فرهنگی، چیزهایی که به ملت مورد تهاجم می‌دهند، چیزهای خوب نیست، بلکه چیزهای بد است. فرض بفرمایید اروپاییها، وقتی تهاجم فرهنگی را در کشور ما شروع کردند، نیامدند روحیه وقت‌شناسی‌شان را، روحیه شجاعت و خطر کردن در مسائل را، یا تجسس و کنجکاوی علمی را، در ملت ما منتشر کنند و با تبلیغات و تحقیقات، سعی کنند ملت ایران، ملتی دارای وجدان کاری یا وجدان علمی شود. این کارها را که نمی‌کنند! مسئله لایابالی‌گری جنسی را وارد کشور ما می‌کردند. ملت ما، در طول هزاران سال، ملتی بود دارای میاللات جنسی؛ یعنی رعایت‌های مربوط به زن و مرد و این در تمام دوران اسلامی بوده است. نه اینکه کسی خطا و تخلف نمی‌کرده؛ خطا همیشه هست. در همه‌ی دورانها و در همه‌ی زمینه‌ها، افراد بشر خطا می‌کنند. خطا هست؛ اما خطا غیر از این است که چیزی بشود عرف جامعه!

پیام به نخستین کنگره علمی تخصصی دائرالمعارف فقه اسلامی / ۱۳۷۳/۱۱/۱۴

تکریم این ثروت معنوی سه وظیفه عمده در قبال آن را بر عهده‌ی همه‌ی علاقه‌مندان و متخصصان فقه امامیه قرار می‌دهد. این سه وظیفه عبارت است از: معرفی، بهره‌برداری و تکمیل. دو وظیفه اول ناظر به گذشته و اکنون است، و وظیفه سوم، ناظر به آینده است. بجا است در باره‌ی هریک از این سه، سخن کوتاهی گفته شود:

۱ معرفی: فقه شیعه ناشناخته است در معلومات غیر مسلمین از فقه اسلام، غالباً جایی ندارد در کتب استدلالی فقه که از سوی غیر شیعه تدوین می‌شود آرای آن غالباً مورد سکوت و غفلت است در دائرالمعارف‌های جهانی و حتی اسلامی آرای آن غالباً در ردیف آرای فقهی مذاهب مهجور قرار می‌گیرد. و این ستمی بزرگ است، هم به دانشی بدین وسعت و عمق و پیشرفت که شاید بتوان گفت: هیچ‌یک از مذاهب اسلامی به تنهایی دارای فقهی با این خصوصیات سه‌گانه نیستند، و هم به کسانی که می‌خواهند از آن بهره ببرند. معرفی این فقه و کشاندن آن به مجموعه‌های جهانی و کتب فقهی دیگر مذاهب اسلامی و مطالعات حقوقی مراکز علمی جهان، خدمتی به علم و به دانشمندان است و این کار باید به شیوه‌ی درست و منطقی انجام شود.

۲ بهره‌برداری: بجز در احوال شخصی و نیز در آنچه مربوط به فرد مسلمان است، فقه اسلامی و از جمله فقه شیعی، در طول قرن‌ها، مورد بهره‌برداری قرار نمی‌گرفته است، پس از تشکیل جمهوری اسلامی، فقه شیعه یکسره در معرض عمل جامعه‌ی ایرانی است و به تبع آن، در همخوانی با موج همه‌جایی گرایش ملتها به اسلام، فقه سایر مذاهب نیز در برخی کشورها به جایگاه قانون‌گذاری نزدیک شده است.

با این همه هنوز توان عظیم فقه، در گره‌گشایی معضلات زندگی و حل نقاط کور در مناسبات اسلامی فرد و جامعه، به کار گرفته نشده و بعضاً، شناخته نشده است. پدیده‌های روز به روز زندگی در مقام استفهام و استفتا از فقه اسلامی، طبعاً باید به پاسخی قانع‌کننده و حکمی قابل استدلال برسد. به علاوه، فقه امروز که از پیچیدگی در استدلال و ظرافت همراه با استحکام برخوردار است، می‌تواند در تکمیل و پیشرفت دانش حقوق، مورد بهره‌برداری قرار گیرد و راه‌های تازه‌ای را در برابر محققان مراکز حقوقی جهان بگشاید.

۳ تکمیل: با پیشرفت فنی و صنعتی و علمی بشر که بر روی همه‌ی شئون زندگی وی اثر گذارده و سرعت حوادث و پدیده‌های نوین را نسبت به روزگار گذشته چند و چندین برابر کرده است، تعداد موضوعاتی که در معرض پاسخگویی فقه قرار می‌گیرند و فقه باید حکم شرعی آن‌ها را بیان کند نیز به همین نسبت افزایش می‌یابد. بی‌شک سرچشمه‌های فقه و نیز شیوه‌ی فقاقت برای فهم حکم این موضوعات کافی است، ولی شناخت موضوعی آن‌ها و تحقیق و تدقیق لازم برای تطبیق موضوع با عناوین کلی در فقه و استدلال مناسب و خلاصه بهترین روش برای درک حکم شرعی آن، کاری مهم و راهی دراز است. همچنین ای‌بسا موضوعاتی که در فقه مطرح گشته و حکم آن واضح است؛ ولی امروزه، موضوع چنان تحول و تطوری یافته که به آسانی نمی‌توان حکم آن را از آنچه در گذشته گفته شده است دانست. در چنین مواردی است که فقهای عصر باید با روشن‌بینی و احاطه‌ی علمی و پایبندی به روش فقاقت از یکسو، و آزاداندیشی و شجاعت علمی از سوی دیگر، مفاهیم جدیدی را در فقه، کشف کرده و احکام تازه‌ای را با استناد به کتاب و سنت، عرضه کنند. و این تکمیل فقه است. علاوه بر این‌ها، استفاده از سیکهای نوین در تدوین و نگارش کتب و رساله‌های فقهی، عمومی و تخصصی، و نیز استفاده از روشهای تحقیق فنی و علمی جدید و حتی استفاده از روشهای پیشرفته‌ی بحث علمی و به کار بردن ابزارهایی که امروز در تسهیل کار علمی دارای سهم موثری است، همه‌ی این‌ها به وظیفه‌ی تکمیل فقه کمک می‌کند.

آنچه باید صراحتاً اعلام کنیم آن است که تدوین دائرالمعارف فقه بر مذهب امامیه در مورد هر سه وظیفه مذکور، اقدامی بزرگ و بسی موثر است. این طرح وسیع و ارزشمند در آن واحد می‌تواند هم به معرفی فقه شیعه و هم به بهره‌برداری علمی و عملی از آن و هم بالاخره به تکمیل و توسعه‌ی آن، خدمتی بزرگ بکند.

بیانات در دیدار جمعی از نجفیان حوزوی / ۱۳۷۴/۰۹/۱۳

عدم تحول، یعنی عدم پرداختن فقه به خود مساله‌ی فقاقت، فقاقت، یک شیوه و روش برای استنباط آن چیزی است که ما اسمش را فقه می‌گذاریم. همان چیزی است که تا این درس را نخوانید، یاد نمی‌گیرید که چگونه باید از کتاب و سنت استنباط کرد. فقاقت یعنی شیوه‌ی استنباط. خود این هم به پیشرفت احتیاج دارد. اینکه چیز کاملی نیست؛ بلکه متکامل است. نمی‌شود ادعا کرد که ما امروز دیگر به اوج قله‌ی فقاقت رسیده‌ایم و این شیوه، دیگر بهتر از این نخواهد شد. نه؛ از کجا معلوم است؟ «شیخ طوسی» - ملاک به آن عظمت- فقاقت داشت. فتاوا‌ی ایشان را در یک مساله‌ی فقهی ببینید! امروز، کدام مجتهد حاضر است آن‌گونه بحث کند؟ آن فتاوا، ساده و سطحی است. مجتهد امروز، هرگز راضی نمی‌شود آن طور کار کند و استنباط نماید.

فقاقت، در دوره‌های متعددی تکامل پیدا کرده است. انسان، همین‌طور که به تاریخ فقاقت نگاه می‌کند، مقاطعی را می‌یابد. البته نظرات، مختلف است. من تصورم این است که زمان «شیخ»، یک مقطع است و زمان «علامه»، مقطع دیگری است. «علامه» می‌گوییم، «محقق» نمی‌گوییم؛ در حالی که قاعدتاً این‌ها یکی هستند؛ برای اینکه بحث استدلالی در بساط «علامه» زیاده‌تر است و انسان بیشتر می‌تواند بفهمد که با مسئله چگونه برخورد می‌کرده است؛ ولی در مورد «محقق» به این روشنی نمی‌شود فهمید.

بعد، یک دوره‌ی تقریباً دوپست و پنجاه‌ساله می‌گذرد. زمان «محقق کرکی» باز یک مقطع دیگر است و به طور واضح انسان می‌فهمد که کیفیت استنباط «محقق کرکی» با کیفیت استنباط «علامه» فرق دارد. همان فقاقت است؛ ولی کامل شده است. بعد به مقطع بعدی می‌رسد که مقطع تلامذه‌ی «وحید بهبهانی» است که آن، شکوفایی فقاقت اصولی است. صاحب «ریاض» و صاحب «قوانین» و «شیخ جعفر» و «سید بحر العلوم» و ... در این مقطع هستند. بعد به زمان «شیخ انصاری» و صاحب «جواهر» می‌رسد که البته این مقطع و تحول در شیوه‌ی فقاقت، در کار «شیخ» نسبت به کار صاحب «جواهر»، بیشتر آشکار است. هرچند کار

صاحب «جواهر» هم کار نو و جدیدی است؛ اما بعد از «شیخ انصاری» به گمان قاصر این حقیر- اگر بخواهیم از مقطعی اسم بیاوریم و بگویم که تحولی در فقهات انجام شده است، آن مقطع، مقطع مرحوم «آیت‌الله بروجردی» است که یک مقطع و باب جدیدی است که آن بزرگوار در کار فقهات باز کرد. چه دلیلی دارد که فضلا و بزرگان و محققان ما نتوانند بر این شیوه بیفزایند و آن را کامل کنند؟ ای بسا خیلی از مسائل، مسائل دیگر را غرق خواهد کرد و خیلی از نتایج عوض خواهد شد و خیلی از روشها دگرگون می‌شود. روشها که عوض شد، جوابهای مسائل نیز عوض خواهد شد و فقه، طور دیگری می‌شود. این از جمله کارهایی است که باید بشود.

محقق امروز نباید به همان منطقه‌ای که مثلا شیخ انصاری (علیه‌الرحمه) کار کرده است؛ اکتفا کند و در همان منطقه‌ی عمیق، به طرف عمق بیشتر برود. این، کافی نیست. محقق، باید آفاق جدید پیدا کند. این کار در گذشته هم شده است. مثلا شیخ انصاری حکومت را در نسبت بین دو دلیل کشف و ابداع کرده است. بعد دیگران آمدند و تعمیق کردند و آن را گستراندند و مورد مذاقه قرار دادند.

آفاق و گستره‌های جدید در امر فقهات لازم است. چه دلیلی دارد که بزرگان و فقها و محققان ما نتوانند این کار را بکنند؟ حقیقتا بعضی از بزرگان این زمان و نزدیک به زمان ما، از لحاظ قوت علمی و دقت نظر، از آن اسلاف کمتر نیستند. منتها باید این اراده در حوزه راه بیفتد. باید این گستاخی و شجاعت پیدا شود و حوزه آن را بپذیرد. البته این طور نباشد که هرکس هر صدایی را بلند کرد، حوزه آن را قبول کند. درعین‌حال، نباید حرف جدید در حوزه و در چارچوبهای مورد قبول، مستنکر باشد.

پیام به کنگره‌ی بزرگداشت مقدس اردبیلی / ۱۳۷۵/۰۴/۲۱

بی‌شک فقیه محقق متبحر عظیم‌الشان، مرحوم ملا احمد مقدس اردبیلی (قدس الله نفسه) یکی از نقاط برجسته در آن تاریخ مشعشع است و درعین‌حال از جمله کسانی است که در حوزه‌های فقهات چنان‌که شان او است مطرح نگشته و آرا فقهی و شیوه‌ی استنباط او در معرض نقد صاحب‌نظران و استفاده‌ی فقیهان در نیامده است.

این بزرگوار که عمر مبارک و نورانی‌ش بخش اعظم قرن دهم هجری را فراگرفته، اگر در میان سه شخصیت بزرگ فقهی این قرن، نفر اول شمرده نشود، می‌توان گفت که در برخی از جهات علمی از آن دو بزرگ‌مرد دیگر یعنی محقق کرکی و شهید ثانی (رحمهما الله) - که بی‌شک وی از هر دو نفر آنان بالواسطه استفاده برده است- برجسته‌تر است. دقت نظر او در تطبیق مدارک با مدعای فقهی در هر مسئله، و قوت تحقیق او که بحق، عنوان محقق را در کلمات بزرگان برای او تثبیت کرده است، همراه با نوآوری و شجاعت علمی، از جمله‌ی خصوصیات است که وی را شایسته‌ی عنوان شیخ‌الطائفه و حبر محقق در کلمات مرحومین مجلسی و وحید بهبهانی، و کتاب مجمع الفائده‌ی او را- بنا بر معرفی بهبهانی (رحمه الله علیه)- نوشته‌ی بی‌نظیر در میان کتب متقدمین و متاخرین و موجب شگفتی و حیرت خردمندان و اندیشه‌وران قرار داده است.

رتبه‌ی مثال زدنی و منحصر به فرد او در تقوا و ورع چنان است که محشی جلیل‌القدر مجمع الفائده، او را از جمله‌ی کسانی می‌شمرد که فرشتگان کمر به خدمت آنان بسته‌اند و بزرگانی چون صاحب جواهر که آرا فقهی او را مورد خدشه قرار داده‌اند، بدان اعتراف کرده‌اند.

حوزه‌ی مبارکه نجف تجدید حیات علمی خود را مدیون اوست و سلسله‌ی بی‌انتهای فقه‌های شیعه‌ی ایرانی تبار پس از دوره‌های نخستین فقهات شیعه، آغاز گشته باشخصیت ممتاز و والای اوست.

انتظار می‌رود که معرفی این بزرگ‌مرد و تحلیل شیوه‌ی علمی و آرا فقهی او، برای حوزه‌های علمی و حلقه‌های درس روزگار ما، افق‌هایی تازه در روش فقهات بگشاید و فقه این روزگار را که به استحکام و شمول و سهولت نیازمند است، هرچه غنی‌تر سازد.

پیام به کنگره بزرگداشت شهید آیت‌الله سید محمدباقر صدر / ۱۳۷۹/۱۰/۲۹

در میان چهره‌های برجسته‌ی حوزه‌های علمیه در دهه‌های اخیر مرحوم آیت‌الله شهید سید محمد باقر صدر (قدس الله روحه) یکی از ممتازترین و شگفت‌انگیزترین آنهاست.

هر مجمع علمی حق دارد که به فرآورده‌ی انسانی بزرگی چون این عالم بزرگوار به خود ببالد. او بی‌شک یک نابغه و یک ستاره‌ی درخشان بود. از جنبه‌ی علمی، جامعیت و تحقیق و نوآوری و شجاعت علمی را یکجا دارا بود. در اصول، در فقه، در فلسفه و در هرآنچه به این دانشها ارتباط می‌یابد در زمره‌ی بنیانگذاران و صاحبان مکتب محسوب می‌شد.

استعداد خارق‌العاده و پشتکار کم‌نظیر او از وی عامل ذوفنون و ژرف‌نگری پدید آورده بود که دید نافذ و ذهن جستجوگرش در آفاق علوم متداول حوزه‌ها محصور نمانده و هرآنچه را که برای یک مرجع بزرگ دینی در دنیای متنوع امروز سزاوار است به حیطة تحقیق و مطالعه کشیده بود و سخنی نو و فکری بکر و اثری ماندگار در آن می‌آفرید.

بی‌شک اگر این جوهره‌ی علم و تحقیق و این ذخیره‌ی تمام‌نشدنی انسانی، با دست پلید جنایت‌کاران از حوزه علمیه ربوده نمی‌شد، جامعه‌ی شیعی و اسلامی می‌توانست در آینده‌ی نزدیکی شاهد اوج دیگری در قلمرو مرجعیت و ریاست علمی و دینی باشد.

توفیق و مدد الهی، آمیختگی این فضیلت‌های بزرگ را با رتبه‌ی والای جهاد فی سبیل الله رقم زد. در هنگامی که حوزه‌ی کهن نجف در بوته‌ی آزمایش مواجهه با امواج بیداری اسلامی و انقلابی قرار گرفت، این شخصیت بیدار و آگاه قدم در راه مجاهدتی علمی و سیاسی نهاد و درخشش معنوی خود را مضاعف ساخت، بینش عمیق او نیاز زمان را حس کرد و در راهی که اجداد طاهرینش به روی پیروان و جانشینان خود گشوده بودند، گامی استوار نهاد و چه زود پاداش این فداکاری عظیم، یعنی محنت و سپس شهادت در راه خدا را دریافت کرد.

شهید آیت‌الله صدر برای طلاب و فضلالی جوان بی‌شک یک اسوه و نمونه است. درس انسان‌پروری او با شهادت جان‌گدازش خاتمه نیافته است. آثار علمی و شیوه تحقیق او اکنون پیش روی فضلالی جوان حوزه‌های علمیه قرار دارد و انگشت اشاره‌ی او آنان را به راه عظمت و مجد علمی، همراه با روشن‌بینی و جهان‌نگری هدایت می‌کند.

حوزه‌های علمیه امروز نیز محتاج شهید صدر و هر عنصر باهمت و پرتوانی هستند، که راه علمی و اسلام‌شناسی و جهان‌نگری او را دنبال کند. صلوات و درودی از

اعماق جان بر آن روح مطهر و خواهر شهیده‌ی مظلومه‌اش بنت الهدی می‌فرستم و رحمت و علو درجات برای آنان و توفیق رشد و تربیت فضلاهی جوان حوزه‌ها بدان‌سان را از خداوند متعال مستثنت می‌کنم. همچنین از خداوند متعال می‌خواهم که شما فراهم‌آوردندگان این مجمع علمی و انقلابی را پاداش نیک دهد و این اقدام را مبارک و پراثر فرماید.

بیانات در دیدار جوانان استان اصفهان / ۱۳۸۰/۰۸/۱۲

به معنای حقیقی کلمه، برای این کشور هیچ کار اساسی‌ای قبل از انقلاب انجام نگرفته است. امروز در محیط دانشگاه چشم شما به حقایق علمی باز شده است؛ می‌بینید که ما چقدر کار نکرده و راه نرفته داریم. می‌شد این راه‌ها را رفت، می‌شد با کاروان علم همراه شد، می‌شد علم و دانشمند و تحقیق و استقلال در علم و تحقیق را در کشور آزمایش کرد؛ اما این کار را نکردند؛ بلکه بعکس عمل کردند.

در دوران ورود دانش جدید به کشور ما، آنچه که وارد شد، عبارت بود از تقلید و ترجمه. البته منظورم ترجمه یک اثر ارزشمند نیست- که یک کار لازم است- منظورم فکر و ذائقه و روحیه ترجمه‌های است؛ یعنی قدرت ابتکار را از یک ملت گرفتند؛ شجاعت حرف نو را از یک ملت گرفتند؛ همه‌اش توی سر او زدن؛ به او این‌طور تلقین کردند که اگر می‌خواهی به جایی برسی و آدم شوی، باید همان کاری را بکنی که غربی‌ها کردند و از آن سرسوزنی تخطی نکنی! به مردم ما و محیط‌های علمی، این‌گونه یاد دادند. اجازه ابتکار و نوآوری و خلاقیت علم را ندادند. علم و فکر را باید تولید کرد. این‌ها نه در علوم تجربی، نه در علوم انسانی و نه در علوم سیاسی و اجتماعی، برای آفرینش علمی میدان ندادند. لذا وضع این‌گونه است که امروز ملاحظه می‌کنید.

البته در این بیست سال بعد از انقلاب، با همه گرفتاری‌هایی که وجود داشته، ورق برگردانده شده است؛ و الا قبل از آن که انقلاب به میدان بیاید و شجاعت خواستن، اندیشیدن، اعتماد به نفس و اتکا به استعداد ایرانی در کشور مطرح شود- که این‌ها از برکات انقلاب بود- غایت آمال و آرزوی یک انسان این بود که بتواند برطبق نسخه‌ای که غربی‌ها عمل کرده‌اند، عمل کند؛ یعنی افراد اصلا به خود اجازه نمی‌دادند که از آن روند تخطی کنند! پس استبداد، وابستگی، فساد، عدم ابتکار، عدم پیشرفت و بی‌کفایتی وجود داشت؛ اما انقلاب و نظام اسلامی در مقابل همه این‌ها قد علم کرد و شورشی علیه همه این‌ها بود. این انقلاب و این نظام، کار یک دسته و یک گروه خاص نبود؛ کار ملت بود.

بیانات در دیدار جوانان استان اصفهان / ۱۳۸۰/۰۸/۱۲

عزیزان من! کمبود علم و عقب‌افتادگی علمی ما را جبران کنید؛ و این با درس خواندن، فکر کردن، کار کردن و شجاعت علمی داشتن حاصل می‌شود. ایمان خود را تقویت کنید. احساسات پاک و دل‌های روشن و نورانی و صفاهای شما، بهترین فرصت برای شماست تا پایه‌های ایمان را در دل‌های خود مستحکم کنید، که بحمدالله وجود دارد.

بیانات در دیدار جمعی از نخبگان علمی / ۱۳۸۱/۰۷/۰۲

امروز در این کشور، نخبه‌پروری و راه یافتن به المپیادهای جهانی مشاهده می‌شود. البته این‌ها ضایعاتی هم دارد که دوستان اشاره کردند: معرفی کردن چهره‌ها و آسان کردن کار دستگاه‌های پول‌ساز و کمیاب‌هایی که دنبال فکر و ذهن و مغز کارآمد هستند تا آن‌ها را برابند؛ اما این حرکت به‌خودی‌خود یک حرکت علم‌پروری در جامعه‌ی ما بود؛ نشان‌دهنده‌ی جرات و جسارت کشور و طبقه‌ی جوان ما بود؛ برای اینکه بتوانند در میدان‌های علمی، خود را نشان دهند و اثبات کنند که می‌توانند.

نکته‌ی آخر این است که پیشرفت علمی و اقتباس علمی- که من به اقتباس معتقدم؛ اما به ترجمه‌ی محض و اکتفا به ترجمه، معتقد نیستم- کاری لازم است و اسلام هم ما را به این، امر می‌کند. به‌رحال گرفتن علم از دیگران، با گرفتن فرهنگ دیگران اشتباه نشود. این مغالطه‌ی بزرگی است که کسی بگوید علم غربی‌ها خوب است، پس فرهنگ و سیستم زندگی و اخلاقیات هم خوب است؛ نه، این‌ها باهم ملازمه‌ای ندارد. علمشان خوب است؛ اما این علم، پروریده و ساخته‌ی این فرهنگ نیست؛ حتی این فرهنگ به این علم ضرر هم می‌زند. علم، مولدها و عناصر به وجودآورنده‌ی خاص خود را دارد؛ باید آن‌ها را پیدا کرد. فرهنگ بی‌بندوباری، بی‌دینی، خودپرستی، گرایش به پول و ماده و اصیل دانستن مادپرگی و ارزشهای مادی، فرهنگ‌های غلطی است که امروز غرب دچار این‌هاست. اگر آن مردم، پارسا و صالح و نیکوکار و کم‌اعتنا به زخارف دنیا بودند، این دانش برای دنیا مفید می‌شد؛ همچنان که در دوره‌ی شکوفایی اسلامی در قرن چهارم و پنجم و ششم هجری، برجستگان علمی‌ای به وجود آمدند و دانش را به اوج قله‌ی آن روز رساندند و به‌هیچ‌وجه فرهنگی که امروز در غرب رایج است- فرهنگ بی‌بندوباری و بی‌دینی و امثال این‌ها- بر آن‌ها حاکم نبود؛ مثل ابن‌سیناها، محمد بن زکریای رازی‌ها، خوارزمی‌ها و دیگران. این‌ها در فرهنگی مثل فرهنگ غرب رشد نکردند؛ همچنان که دانشمندان بزرگ غرب و کسانی که دانش غرب را پایه‌گذاری کردند، هرگز در چنین فرهنگی رشد نکردند. بنابراین پیشروی و برتری علمی غرب را به‌هیچ‌وجه به معنای برتری فرهنگ غرب ندانید.

بیانات پس از بازدید از سازمان صدا و سیما / ۱۳۸۲/۰۲/۲۸

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی- که انقلابی براساس یک هدف تعریف‌شده‌ی فرهنگی بود- که به مقوله‌ی فرهنگ اهمیت داده شد و به مقوله‌ی هویت ملی- که خود هویت ملی یک کشور، فرهنگ است و خود این جزو مصادیق و سطور برجسته‌ی فرهنگ یک ملت است- اهتمام ورزیده شد، برکاتی بر این کار مترتب شد که این برکات به‌هیچ‌وجه ممکن نبود در این کشور به وجود بیاید. این نوآوری‌ها، این پیشرفت‌های علمی، این جسارت وارد شدن در عرصه‌های نو علمی و تحقیقی- که امروز در کشور ما خوشبختانه مشاهده می‌شود- به خاطر همین اعتماد به نفسی است که از احیا هویت ملی پیدا شده است؛ این را انقلاب به وجود آورد. قبل از انقلاب از هویت ملی و ملیت اسم زیاد می‌آوردند؛ اما به هیچ‌وجه به معنای حقیقی کلمه، هویت ملی را تقویت نمی‌کردند. البته علت هم واضح بود؛ چون آن کسانی که ایران را برای منافع خودشان می‌خواستند و در کشور عزیز ما منافع خود را تعریف کرده بودند، می‌دانستند که اگر هویت ملی در این کشور زنده شود، با منافع آن‌ها ناسازگار خواهد بود و آن‌ها نمی‌توانند به منفعی که هدف گرفته‌اند، برسند. به همین دلیل، هویت ملی در آن زمان در اینجا تضعیف شد. ما در کشور خودمان در وابستگی و اضمحلال هویت در مقابل بیگانگان تا آنجا پیش رفتیم که افراد برجسته‌ای خجالت نکشیدند و پیشنهاد تغییر زبان و خط فارسی را دادند! البته روی تغییر زبان کمتر کار کردند؛ اما برای تغییر خط فارسی- خط یک کشور یکی از نقاط برجسته و از شاخص‌های مهم فرهنگی هر کشور است- در همین روزنامه‌ها و مطبوعات دوره‌ی طاغوت در کشور ما علنا و صریحا مطلب نوشتند، دفاع کردند و حرف زدند که ما خط فارسی را تغییر بدهیم؛ آن هم با استدلال‌های کاملاً مجادله‌آمیز و مغالطه‌آمیز و خلاف واقع. آن‌ها تا این حد پیش رفتند.

بیانات در دیدار جمعی از مسئولان جهاد دانشگاهی / ۱۳۸۲/۰۲/۰۱

ما در دوران قبل از انقلاب سال‌های متماد از علم دور ماندیم. یک دوره، دوره‌ی خواب و غفلت مطلق بود؛ یک دوره هم که بیداری و آگاهی به‌طور طبیعی در بین ملت‌ها به وجود آمد، دوره‌ی فریب بود. نمی‌گذاشتند علم به معنای واقعی کلمه وارد کشور شود؛ سرگرم می‌کردند و راه تحقیق را باز نمی‌کردند؛ استعدادهای را پرورش نمی‌دادند و تشویق نمی‌کردند. انقلاب آمد این دیوارها و این مرزها و این محدودیت‌ها را برداشت و خودآگاهی علمی به وجود آمد؛ اما این حرکت بدون مدیریت، بدون حرکت و بدون عزم و اراده به جایی نخواهد رسید. همه‌ی کارها، از جمله مساله‌ی تحقیق و علم، مدیریت سازمان یافته لازم دارد؛ لذا بایستی این کار را پیش برد.

البته بخشی از این کار مربوط به مسئولان دولتی است و بخشی مسئولیت دانشگاه‌ها و بخش دیگر مربوط به مسئولیت مراکز علمی است. و شما به‌عنوان جهاد دانشگاهی جزو بهترین مراکز هستید که می‌توانید در این مسئله اهتمام بورزید و احساس مسئولیت کنید؛ که البته می‌کنید. خوشبختانه من شاهدیم و می‌بینم که پیشرفت شما در کار علم خیلی خوب بوده؛ دنبال کنید.

رئیس محترم جهاد دانشگاهی پیشنهاد کردند که مسالهی تولید علم و نهضت نرم‌افزاری- این شعاری که ما مطرح کردیم- به‌وسیله‌ی جهاد دانشگاهی مدیریت شود. این موضوع برای من مطلب تازه‌ای است که کاملاً قابل بررسی است. کار علمی‌تان را اهمیت بدهید. البته کار فرهنگی هم جداگانه به همین اندازه اهمیت دارد؛ کار روی ایمان، کار روی باورهای شجاعت‌آور، عزت‌آور و آگاهی‌آور، که ایمان اسلامی جامع همه‌ی این‌هاست. این موضوع خودش یک بحث جداگانه‌ی است که البته در جای خود شما به آن هم می‌پردازید که آن نیز بسیار خوب است.

بیانات در دیدار جمعی از اساتید دانشگاه‌ها / ۱۳۸۲/۰۹/۲۴

نگاه اسلام به انسان، به علم، به زندگی بشر، به عالم طبیعت و به عالم وجود، نگاهی است که معرفت نوینی را در اختیار انسان می‌گذارد. این نگاه، زیربنای قاعده و مبنای تحقیقات علمی در غرب نبوده. تحقیقات علمی در غرب، در سبزه با آنچه آن را دین می‌پنداشتند، آغاز شده. البته آن‌ها حق داشتند؛ دینی که رنسانس علیه آن قیام کرد و خط فکری و علمی دنیا را در جهت مقابل و مخالف آن ترسیم کرد، دین نبود؛ توهمات و خرافاتی بود با عنوان دین. دین کلیسایی قرون وسطایی، دین و معرفت دینی نبود. بدیهی بود که عقده‌ها و گره‌ها در ذهن دانشمندان و نخبگان و زیدگان فکری باقی بماند و برایش راه علاج‌های ضد دینی و غیر دینی پیدا کنند. لذا هنوز چگونگی کنار آمدن علم و دین برای آن‌ها مسئله است؛ لیکن مسالهی ما این نیست. در جهان‌بینی ما، علم از دل دین می‌جوشد و بهترین مشوق علم، دین است. دینی که ما می‌شناسیم، جهان‌بینی دینی‌ای که ما از قرآن می‌گیریم، تصویری که ما از آفرینش و از انسان و از ماورا الطبیعه و از توحید و از مشیت الهی و از تقدیر و قضا و قدر داریم، با علم سازگار است؛ لذا تولیدکننده و تشویق‌کننده علم است. نمونه‌اش را شما در تاریخ نگاه کنید؛ ببینید حرکت علمی در قرون اولیه‌ی اسلام بر اثر تشویق اسلام آن‌چنان اوج گرفت که تا آن‌روز در دنیا بی‌سابقه بود- در همه‌ی زمینه‌ها- و علم و دین باهم آمیخته و ممزوج بود و دانش و تحقیق و فن در حد خود پیشرفت کرد. پایه و مبنای علوم انسانی‌ای که امروز در غرب مطرح است، از اقتصاد و جامعه‌شناسی و مدیریت و انواع و اقسام رشته‌های علوم انسانی، بر مبنای یک معرفت ضد دینی و غیر دینی و نامعتبر از نظر کسانی است که به معرفت والا و توحیدی اسلامی رسیده باشند. ما در این زمینه‌ها باید کار کنیم. در زمینه‌ی علوم تجربی باید کار و تلاش کنیم. قدرت پیشرفت علمی و باز کردن راه‌های نو و گشودن افق‌های جدید را باید در خودمان به وجود بیاوریم؛ همت ما باید این باشد؛ توقع، این است. خوشبختانه ما پیشرفت کرده‌ایم؛ بوضوح می‌شود این را دید. اگر قرار بود در محیط غیر دینی و ضد دینی، علم پیشرفت کند، از لحاظ علمی لاقط پیشرفت می‌کردیم. ما از لحاظ علمی، عقب‌مانده و عقب نگه داشته شده بودیم. بیش از پنجاه سال، تحرک و جوشش علمی در این کشور کند بود؛ در بعضی از بخش‌ها تعطیل بود. موانعی که به وجود آوردند، برای این ملت مثل سم کشنده‌ی بود. باور را از ملت ما گرفتند. ملت و نخبگان و مغزهای ما را به هرآنچه از بیرون این مرزهاست، آن‌چنان دل‌بسته کردند که اصلاً کسی این مجال و این جرات و این شجاعت را پیدا نکند که فکر کند می‌توان برخلاف آن حرف‌ها یا غیر از آن حرف‌ها و آن نظریه‌ها، نظریه‌ی ارائه کرد. ما هنوز هم تا حدودی گرفتار آن حرف‌ها هستیم. البته اسلام به ما خودباوری داد و انقلاب به ما جرات بخشید. آنچه امروز مشاهده می‌کنیم، نتیجه‌ی همین جرات است؛ باید این جرات را تقویت کرد و پیش رفت. استعدادهای ما خوب است. جوانهای ما خوبند. اگر همین کارهایی که آقایان اشاره کردند- شناسایی و جذب استعدادهای در زمان خود، هدایت صحیح این‌ها، به کار گرفتن این‌ها، سازماندهی معنوی صحیح در زمینه‌ی نخبگان- صورت بگیرد، که هم انجام شدنی است و هم ان‌شا‌الله اراده‌اش وجود دارد؛ و اگر همین بنیاد نخبگانی که ما پیشنهاد کردیم، در نهاد ریاست جمهوری تشکیل شود- که شنیدیم مقدماتش را دارند فراهم می‌کنند و اساسنامه‌ی هم نوشته‌اند- ان‌شا‌الله به این سمت پیش خواهیم رفت.

بیانات در دیدار مردم کرمان / ۱۳۸۲/۰۲/۱۱

آنچه امروز برای استکبار جهانی یک خطر تلقی می‌شود، این است که ملت‌های مسلمان هویت و شخصیت و اصالت و استقلال خود را جدی بگیرند. همان‌طور که عرض کردیم، آن‌ها دلشان می‌خواهد کشورهای منطقه‌ی اسلامی، کشورهای شرق، کشورهایی که به دلایل گوناگون از کاروان پیشرفت علم عقب مانده‌اند، همیشه در حوض نادانی و ناتوانی بمانند. آن‌ها با هر پیشرفتی در هر کشور عقب‌افتاده مخالفت می‌کنند. آن‌ها وقتی می‌بینند کشور عقب‌افتاده‌ی دوران رژیم طاغوت، امروز تبدیل به کشوری شده است که در زمینه‌های علمی و صنعتی دارای شجاعت است و در میدان‌هایی وارد کار صنعتی و فناوری‌های پیچیده شده که احساس می‌کنند سال‌های متمادی پیش رفته است، احساس خطر می‌کنند.

آنچه آمریکا و دیگر مستکبران عالم را عصبانی می‌کند، این است که یک ملت خودش بخواهد بداند و تصمیم بگیرد. آمریکا به کشور ما و مردم ما و بسیاری از ملت‌های دیگر می‌گوید شما تصمیم نگیرید تا من برای شما تصمیم بگیرم؛ شما انتخاب نکنید تا من برایتان انتخاب کنم؛ شما از منابع خود بهره‌برداری نکنید تا من بتوانم از آن بهره‌برداری کنم. حرف آمریکا این است که سلطه و دخالت و حضور و پنجه‌افکندن ما بر کشور و منابع خودتان را قبول کنید؛ اگر قبول نکنید، شما را به حمایت از تروریسم و ضدیت با حقوق بشر و چیزهای دیگر متهم می‌کنیم.

ملت ما نشان داده است که در مقابل چنین زورگویی و تهدیدی، و در مقابل چهره‌ی وقیح زمامداران آمریکا مشت‌های خودش را گره می‌کند؛ می‌گوید ما با هرکس که استقلال و هویت و منافع ملی و حیثیت ما را تهدید کند، مقابله می‌کنیم و بر دهان او مشت می‌کوبیم.

بیانات در دیدار اساتید و اعضای هیات علمی دانشگاه‌ها / ۱۳۸۵/۰۷/۱۲

شما آقایان و خانمهایی که اینجا تشریف دارید، گزیده و نمونه‌ای هستید از اساتید کشور. آنچه که اساتید ما برای پیشرفت علم، وجهه‌ی همت خودشان باید قرار بدهند، اولاً «شجاعت علمی» در همه‌ی بخش‌هاست؛ هم در بخش‌های علوم انسانی، هم در بخش‌های علوم تجربی، هم در بخش‌های نزدیک به عمل و فناوری، و هم در بخش‌های علوم پایه. نظریه را دنبال کنند، تولید کنند، خلق کنند، ابداع کنند، نقد کنند؛ چشم‌بسته و تقلیدی نباید کار را دنبال کرد. مشکل ما در گذشته همیشه این بوده که در زمینه‌های مختلف- در همه‌ی زمینه‌های علمی- چشم‌بسته و تقلیدی نگاه کردیم که ببینیم غربی‌ها چه می‌گویند. درست است که غربی‌ها حد اقل دو قرن، دو قرن و نیم از ما در حرکت علمی جلوتر بودند و به مناطق خیلی عجیب و باورنکردنی‌ای هم رسیدند؛ در این تردیدی نیست. ما هم عقب ماندیم؛ با همه‌ی افتخارات گذشته‌مان، به خاطر تنبلی‌ها و سو سیاست‌ها؛ در این تردیدی نیست. اما من قبلاً هم گفته‌ام، ما از شاگردی کردن پیش کسی که بلد است، ننگمان نمی‌آید؛ ولی می‌گوییم نباید فکر کنیم که ما همیشه باید شاگرد بمانیم. معنای این نگاه تقلیدی، این است؛ ما همیشه باید شاگرد بمانیم. نوآوری لازم است. اعتماد به نفس شخصی و اعتماد به نفس ملی در اساتید ما، یک ضرورت است. اولاً، استاد ما شخصاً اعتماد به نفس داشته باشد و کار علمی بکند. به آن کار علمی‌اش تکیه بکند و افتخار کند. ثانیاً، اعتماد به نفس ملی داشته باشد. به قابلیت و توانایی‌های این ملت اعتماد داشته باشد. اگر این معنا در یک استاد وجود داشته باشد، این سرریز خواهد شد در محیط درس، در کلاس درس، در انتقال به دانشجو و تاثیر تربیتی خودش را خواهد گذاشت. و ثالثاً پرکاری؛ ما یک مقداری از ناحیه‌ی کم‌کاری‌هایمان و تنبلی‌هایمان- در بخش‌ها و سطوح مختلف- ضربه خوردیم. باید کار کرد و از کار نباید خسته شد. بنابراین نوآوری و ابتکار، شجاعت علمی، اعتماد به نفس شخصی و ملی و کار متراکم و انبوه، علاج کار پیشرفت علمی ماست. مخاطب این هم اساتید دانشگاهند.

نکته‌ی سوم این است که- این شاید دنباله‌ی آن مطلب قبلی باشد- بنده از چند سال قبل از این، مسالهی تولید علم و نهضت علم و خطشکنی علمی را مطرح و

درخواست کردم. امروز خوشبختانه این به یک خواست عمومی در محیط‌های دانشجویی و علمی تبدیل شده است. می‌بینم بارها از زبان دانشجویان و اساتید تکرار می‌شود. ما هم با پیشرفت‌هایی که در زمینه‌های مختلف علمی و فناوری داشته‌ایم - که خوب، خیلی‌ها پیش هم آشکار است و در تبلیغات آمده؛ مثل مسائل مربوط به انرژی هسته‌ای و غیره؛ خیلی‌ها پیش هم نیامده؛ یعنی واقعا کارهای نیمه‌کاره‌ای است که در جهت کامل‌تر شدن و کامل شدن هست، و ما در کشور زیاد داریم - به این چیزها افتخار می‌کنیم. و همین‌طوری که گفتم، نگاهمان نگاه امیدوارانه است و به عنوان اینکه «ما می‌توانیم».

اما یک نکته را باید بگویم: خطشکنی علمی و عبور از مرزهای علم همچنان در کشور ما، جدی نشده است. ما می‌خواهیم علما و دانشمندان ما، راه‌های میان‌بر را پیدا کنند؛ راه‌های کشف نشده را از این بی‌نهایت مسیرهایی که در عالم طبیعت وجود دارد و بشر باید یکی پس از دیگری کشف بکند. ما می‌خواهیم راه‌های کشف نشده را کشف بکنیم. اینی که می‌توانیم فلاخن ابزار فناوری را، فرض کنید سانترفیوژ را برای کار هسته‌ای، که دیگران قبل از ما، سالها پیش، پیدا کردند و تولید کردند و استفاده و بهره‌برداری کردند، خودمان بسازیم، البته کار بزرگی است که بدون کمک دیگران توانسته‌ایم انجام بدهیم و نسل‌های جدید آن را تولید کنیم، در این شکی نیست؛ اما این یک کار بکر نیست؛ این کار انجام شده و راه رفته‌ای است که دیگران رفته‌اند و ما هم که بنا بوده تا پنجاه سال دیگر، تا صد سال دیگر محروم بمانیم - بنا نبود این فناوری و این دانش به کشوری مثل کشور ما و ملت ما داده بشود - جوانها، دانشمندان و پژوهشگران ما توانسته‌اند با پیگیری و تلاش خودشان به دست آورند و این چیز باارزشی است؛ اما من می‌گویم در زمینه علم و فناوری، آن کاری را که ذهن بشر به آن دست نیافته است، آن را وجهی همت قرار بدهید و دنبال بکنید؛ این طوری است که ما خط مقدم علم را شکسته‌ایم و یک قدم به جلو برداشته‌ایم. آن وقت می‌توانیم این را ادعا بکنیم؛ و این ممکن است. البته برداشتن قدم‌های جدید، مستلزم پیمودن راه‌های رفته‌شده و طی‌شده به وسیله دیگران است؛ در این شکی نیست. اما هیچ‌وقت نباید ذهن را از کاوش و جستجو برای یافتن راه‌های میان‌بر محروم و ممنوع کرد. ما این را در کشور لازم داریم.

بیانات در دیدار مردم آذربایجان شرقی / ۱۳۸۵/۱۱/۲۸

جوانهای ما ارزش ذاتی خودشان را واقف شده‌اند، دنبال علمند، دنبال کشفند، دنبال پیمودن راه‌های پرپیچ‌وخم قله‌های بلند هستند، این دستاورد کمی است؟ امروز این نیروی انسانی بااستعداد عظیمی که ما داریم، در هر بخشی از بخشها که مسئولان همت بگذارند و نیروهایی را به کار بگذارند، نیروها توانایی پیشرفت دارند. در بخش مهمی البته این کار انجام گرفته است، اما در بخشهای زیادی باید انجام بگیرد. من همین‌جا از این فرصت استفاده می‌کنم و به مسئولان توصیه می‌کنم قدر این استعدادها و قدر این شوق و همت را بدانند.

با این همه جوان، با این همه انسان پرشور، با این همتهای بلند، با این شجاعتها، کارهای بسیار بزرگی می‌شود انجام داد. مسئولان از پیشرفت نترسند، از حرکت به سمت قله‌های بزرگ نترسند؛ واهمه نکنند. از دشمن هم واهمه نکنند. نمی‌گویم احتیاط نکنند، چرا، احتیاط در همه حال لازم است، اما احتیاط کردن غیر از ترسیدن است. اگر کسی از دشمن ترسید، مرعوب دشمن شد، دیگر حرکت نمی‌تواند بکند. نخیر، از دشمن نترسند. البته مواظب باشند، مراقب باشند، جوانب کارهاشان را بسنجند، احتیاط هم بکنند، لیکن عزم جلو رفتن را هرگز از دل خودشان و دل این ملت خارج نکنند. توقف جایز نیست؛ چه در دانشگاه، چه در محیط‌های علمی دیگر، چه در محیط‌های صنعتی، چه در کارخانه، چه در محیط تجارت و دادوستد، چه در محیط‌های علمی دینی. در همه‌ی محیطها توقف جایز نیست. باید جلو رفت. ما حالا که گرم حرکت شدیم، ملت ما گرم حرکت شده است، بیشتر از گذشته می‌فهمیم که توانایی حرکت این ملت خیلی زیاد است و ما می‌توانیم ان شا الله به برکت این آزادی و همت و اعتماد به نفسی که انقلاب به این ملت داده است، راه‌های خیلی دشواری را بیماییم.

بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری / ۱۳۸۸/۰۷/۰۲

ما نه فقط در عمل احتیاج به شجاعت داریم، در فهم هم احتیاج به شجاعت داریم. در فهم فقیهانه، احتیاج به شجاعت هست؛ اگر شجاعت نبود، حتی در فهم هم خلل به وجود خواهد آمد. درک روشن از کبریات و صغریات؛ گاهی انسان کبریات را درست می‌فهمد، در صغریات اشتباه می‌کند. این درک صحیح از مبانی دین و از موضوعات دینی و از موضوعات خارجی منطبق با آن مفاهیم کلی و عمومی یعنی کبریات و صغریات احتیاج دارد به اینکه ما شجاعت داشته باشیم، ترس نداشته باشیم؛ و الا ترس از مالمان، ترس از جانمان، ترس از آبرویمان، انفعال در مقابل دشمن، ترس از جو، ترس از فضا؛ اگر این حرف را بزیم، علیه ما خواهند بود؛ اگر این حرف را بزیم، فلاخن لکه را به ما خواهند چسباند؛ این ترسها فهم انسان را هم مختل می‌کند. گاهی انسان به خاطر این ترسها، به خاطر این ملاحظات، صورت مسئله را درست نمی‌فهمد؛ نمی‌تواند مسئله را درست درک بکند و حل بکند؛ موجب اشتباه خواهد شد. لذا «و لا یخشون احدا الا الله» خیلی مهم است؛ در این آیه شریفه «الذین یبلغون رسالات الله و یخشونه و لا یخشون احدا الا الله و کفی بالله حسیبا»؛ معلوم می‌شود شرط بلاغ و ابلاغ و تبلیغ، همین عدم خشیت است که: «و لا یخشون احدا الا الله». می‌گوئی: آقا! اگر این کار را بکنم، ممکن است در دنیا سرم کلاه برود. خوب، «و کفی بالله حسیبا»؛ محاسبه را به خدا واگذار کنید و بگذارید خدا برایتان محاسبه کند. اگر پروای قضاوت‌های مردم، داورهای گوناگون مردم را به جای پروای از خدا گذاشتیم، مشکل درست خواهد شد؛ چون پروای از خدای متعال تقواست. اگر این را کنار گذاشتیم و ترس مردم جایگزین شد، آنوقت فرقانی هم که خدای متعال گفته، پیدا نخواهد شد؛ «ان تقوا الله یجعل لکم فرقانا»؛ این فرقان ناشی از تقواست؛ روشن شدن حقیقت برای انسان، دستاورد تقواست. و به نظر من این مسئله خیلی مهم است؛ مسئله خشیت از مال و جان و حرف مردم و آبرو و زرمه‌ها و حرفها و حدیثها و تهمتها و اینها، خیلی مهم است؛ این قدر این مسئله مهم است که خدای متعال به پیغمبرش خطاب می‌کند و او را برحذر می‌دارد: «و از تقول للذی انعم الله علیه و انعمت علیه امسک علیک زوجک و اتق الله و تخفی فی نفسک ما الله میدیه و تخشی الناس و الله احق ان تخشاه»؛ ملاحظه‌ی حرف مردم، ملاحظه‌ی این تهمتی که خواهند زد، ملاحظه‌ی چیزی را که خواهند کرد، نباید کرد؛ «و الله احق ان تخشاه». به نظر من یکی از چیزهایی که فتوحات گوناگون امام را ارزانی آن بزرگوار داشت، همین شجاعت او بود، که فتوحات علمی، فتوحات معنوی، فتوحات سیاسی، فتوحات اجتماعی، این مجذوب شدن دلها به آن بزرگوار را - که واقعا چیز عجیبی بود - به وجود آورد. و شجاعت آن بزرگوار این بود که ملاحظه‌ی هیچ چیزی را نمی‌کرد. بالاخره اهل فتنه مایلند که خشیت خودشان را، خوف از خودشان را در دل نخیشان و خواص، به جای خشیت از خدا بنشانند؛ یعنی مایلند که از آنها ترسیده بشود؛ «الذین قال لهم الناس ان الناس قد جمعوا لكم فاخشوهم فزادهم ایمانا و قالوا حسبنا الله و نعم الوکیل». یعنی اینکه دائما دارند به ما می‌گویند: آقا! «ان الناس قد جمعوا لكم فاخشوهم»، جوابش همین است: «فقالوا حسبنا الله و نعم الوکیل». نتیجه‌اش هم این است: «فانقلبوا بنعمه من الله و فضل لم یمسسهم سوء». نتیجه‌ی این احساس، این درک، این حقیقت روحی و معنوی همین است که: «فانقلبوا بنعمه من الله و فضل لم یمسسهم سوء». بنابراین، بایستی این شجاعت را داشت.

ابلاغ سیاست‌های کلی «علم و فناوری» / ۱۳۹۲/۰۶/۲۹

بسم الله الرحمن الرحيم

سیاست‌های کلی علم و فناوری (نظام آموزش عالی، تحقیقات و فناوری)

...

۴- تقویت عزم ملی و افزایش درک اجتماعی نسبت به اهمیت توسعه علم و فناوری:

۴-۱- تقویت و گسترش گفتمان تولید علم و جنبش نرم‌افزاری در کشور.

۴-۲- ارتقا روحیه نشاط، امید، خودباوری، نوآوری نظام‌مند، شجاعت علمی و کار جمعی و وجدان کاری.

- ۳-۴- تشکیل کرسی‌های نظریه پردازی و تقویت فرهنگ کسب و کار دانش‌بنیان و تبادل آرا و تضارب افکار، آزاداندیشی علمی.
۴-۴- ارتقا منزلت و بهبود معیشت استادان، محققان و دانش‌پژوهان و اشتغال دانش‌آموختگان.
۵-۴- احیا تاریخ علمی و فرهنگی مسلمانان و ایران و الگوسازی از مفاخر و چهره‌های موفق عرصه علم و فناوری.
۶-۴- گسترش حمایت‌های هدفمند مادی و معنوی از نخبگان و نوآوران و فعالیت‌های عرصه علم و فناوری.

بیانات در دیدار دست‌اندرکاران کنگره بزرگداشت آیت‌الله سید مصطفی خمینی / ۱۳۹۶/۰۷/۳۰

[حاج آقا مصطفی] از لحاظ جرئت علمی هم همین‌جور بود؛ یعنی آدم با جرئتی بود. من یادم نمیروم اشکالات ایشان را سر درس امام؛ ایشان سر درس اصول امام اشکال میکرد؛ عقب هم می‌نشست و فریاد میکشید؛ تماشایی بود برخورد این پدر با پسر! اشکال میکرد به امام؛ وقتی هم میخواست اشکال کند، یک‌خنده بلندتر می‌نشست - یک‌جوری می‌نشست که خیلی چهره [معلوم باشد]، بلند بود، شاخص بود- داد میکشید. امام سر درس داد میکشیدند، خیلی از اوقات فریاد میزدند؛ بخصوص کسانی که در اشکال، پیگیری میکردند، امام همین‌طور گاهی سرشان داد میکشیدند؛ امام هم همین‌طور متقابلا با این پسر [بلند حرف میزد] و بحث میشد. خیلی واقعا مناظر زیبایی است اینها؛ انسان در حوزه‌های علمیه وقتی نگاه کند، این سنت‌های حوزه‌ای وقتی دست انسان‌های لایق و برجسته می‌افتد، این‌جوری از آب درمی‌آید. حالا خود امام در اصول یک آدم مینابراننداز و میناساز بود؛ یعنی دوروبر حرفهای دیگران نمیگشت؛ خود امام، مینا درست میکرد؛ از جمله ی فقها و اصولیینی که صاحب مینای جمعی و جامع هستند، یکی امام بزرگوار است؛ مثل بعضی از بزرگان دیگر، مثل مرحوم آخوند، مثل مرحوم نائینی و امثال اینها؛ یعنی یک‌چنین شخصیتی بود؛ [یعنی] این‌جور نبود که حالا یک ملایی است و درس اصول دارد میگوید که هرکسی بتواند اشکال کند؛ اما این جوان اشکال میکرد. آن وقتی که من عرض میکنم، شاید حاج آقا مصطفی در سالهای ۲۸، ۲۹، ۴۰، مثلا ۳۰ سال، ۳۱ یا ۳۲ سال بیشتر هم نداشت، ولی خب این‌جوری بود. جرئت علمی‌اش زیاد بود؛ در کتابهایی هم که ایشان نوشته است - کتابهایی که آقای سجادی زحمت کشیده‌اند و خیلی از کارهای ایشان را جمع کرده‌اند- این معلوم است؛ کاملا پیدا است.

امام یک مینای مهم اصولی دارند [به نام] «خطابات قانونی»؛ ایشان خطابات شرعی را از قبیل خطابات قانونی میدانند؛ مینای خیلی مهمی است که در چندین مسئله اساسی اصولی، این مینا اثر میگذارد؛ امام هم روی این مینا فکر کردند و کار کردند و با مقدمات فراوانی آن را در اصول، بیان کردند. چندجا هم بیان کردند؛ از جمله در آن جای اصلی، با مقدمات فراوان - شاید شش هفت مقدمه- ایشان بیان میکنند؛ حاج آقا مصطفی میردازد به این مینا، اول که خب تعریف میکند، جا هم دارد؛ واقعا این مینا، مینای تعریف‌داری است؛ تعریف مفصلی از این مینا میکند که این چه‌جور است، یک‌چیز فوق‌العاده‌ای است - راست هم میگوید واقعا؛ یک فکر فوق‌العاده‌ای است که امام [کردند]- بعد شروع میکند مناقشه کردن؛ دانه دانه این مقدماتی را که امام ذکر کردند، ذکر میکند و بعد میگوید، نه این مقدمه هیچ لزومی نداشت، اصلا ربطی ندارد و مانند اینها، رد میکند؛ [همین‌طور] مقدمه‌ی بعدی، مقدمه‌ی بعدی! البته بعد خود ایشان مینا را تحکیم میکند، نه اینکه رد بکند - یعنی واقعا هم قابل رد نیست این مینایی که امام دارند؛ این مینای اصولی، واقعا قابل رد هم نیست اگرچه مخالف هم زیاد دارد- غرض، مرحوم حاج آقا مصطفی این‌جوری است؛ از لحاظ علمی، هم بااستعداد است، هم کارکرده است، هم باجرئت علمی است. من یک نوشته‌ای دیدم از ایشان - حالا یادم نیست کجا بود و چند سال پیش از این- که ایشان [وقتی به] درسهای علما و مدرسین معروف نجف میرفته، اشکالاتی بر هرکدام از اینها در یک مسئله‌ی قابل توجهی ذکر میکند؛ همه‌ی اینها را آقایان زحمت کشیده‌اند، جمع کرده‌اند؛ انسان این‌جوری‌ای بود. این از لحاظ علمی و فکر و مانند اینها.

